

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و احلل عقدة من لساني يفقهوا قولي

### به مناسبت نهم ربیع الاول

این جلسه به مناسبت آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) بحثی پیرامون نهم ربیع مطرح می‌شود و ادامه مباحث تاریخی در جلسات آینده ارائه می‌شود.

اینکه روز ۹ ربیع را روز خاصی اعلام کردند، از کجا به وجود آمده و چه کسی و یا چه کسانی پایه‌گذار این روز خاص بودند و هدفشان چه بوده و چه بهره‌ای از آن بردند؟

### ضارب خلیفه دوم، فرد عادی نبوده است

باید به واقعیت این روز در تاریخ دقت کرد. آیا اینکه چنین روزی را به‌عنوان روز مرگ خلیفه مطرح کردند، صحیح است؟ باید دانست که از زمانی که خلیفه دوم ضربت خورد، تا لحظه‌ای که از دنیا رفت، پانزده روز طول کشید و به‌همین جهت توانست شورای شش‌نفره را تشکیل دهد تا آن شورا خلیفه بعدی را معین کند. اگر خلیفه دوم در همان ضربه اول از دنیا می‌رفت، به وصیت کردن موفق نمی‌شد. او این وصیت را در همان روزهای اول ضربت خوردن انجام نداد؛ چون به بهبودی امید داشت؛ اما مدتی که از مداوا گذشت و از بهبودی مأیوس شد، شورای شش‌نفره را تشکیل داد. کسی که به او ضربت زد، فنی این کار را انجام داده بود و به‌گونه‌ای ضربه نزده بود که همان لحظه خلیفه را از پا درآورد و از طرفی، ضربه او به‌گونه‌ای بود که باعث مرگ او نشود. همین باعث می‌شود که انسان نسبت به اصل ترور مشکوک شود؛ چراکه فرد ضارب در کار خود تبحر داشته و فرد عادی نبوده است. اگر فردی عادی و بدون تجربه بر این کار اقدام کند، یا کارگر نمی‌افتد و یا اینکه همان لحظه اول به مرگ فرد مضروب منجر می‌شود. چاقوکش‌های حرفه‌ای نسبت به کار خود مهارت دارند و به‌گونه‌ای ضربه می‌زنند که مضروب کشته نشده، ولی کارایی خود را از دست بدهد. اگر هدف قتل او باشد، به‌گونه‌ای ضربه می‌زنند تا زمان مشخصی مضروب را از پا درآورد.

## ۹ ربیع بودن روز مرگ خلیفه دوم با مستندات تاریخی نمی‌سازد

اما آنچه مورد بحث است، این است که چه زمانی خلیفه دوم مورد ضربت قرار گرفته است. آنچه در تاریخ بیان شده این است که خلیفه دوم در ماه ذی‌الحجه مورد ضربت قرار گرفت و در آستانه محرم از دنیا رفت. با این بیان، چرا مرگ او را به روز ۹ ربیع استناد می‌کنند؟ اگر مرگ او روز ۹ ربیع اتفاق افتاده باشد، معنایش این است که ضربت خوردن او پانزده روز قبل یعنی روز ۲۴ ماه صفر رخ داده است و حال آنکه مدرک و سندی مبنی بر ضربت خوردن او در ماه صفر وجود ندارد. اینکه مرگ او در روز ۹ ربیع اعلام شده، درحالی‌که چنین چیزی صحت ندارد، حاکی از این است که فرد و یا گروهی تعمداً این روز را به‌عنوان روز مرگ او اعلام کرده‌اند و درواقع جعلی در کار است. هدف چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟

## احتمال ممانعت سازمان پشت‌پرده و پنهان از نجات یافتن خلیفه دوم

این احتمال نیز وجود داد که سازمان پشت‌پرده و پنهان می‌توانسته او را نجات بدهد؛ اما از این کار ممانعت کرده است. چاقویی که ضارب آن را به کار برده و نوع سمی که در آن به کار رفته و نوع ضربه‌ای که وارد شده، باعث به وجود آمدن وضعیتی در بدن مضروب می‌شود که حتماً عفونت وارد خون شده و وقتی عفونت وارد خون شد، نمی‌توان آن را مداوا کرد؛ اما تا زمان وقوع مرگ، مدت‌زمانی صرف خواهد شد؛ چون اگر هدف ضارب، کشتن فرد در همان لحظه باشد، باید چاقو را مستقیم به قلب و یا شش بزند و کسی که می‌تواند ضربه را به پایین بزند، می‌تواند به سینه و قلب نیز ضربه بزند.

## هویت مجهول ضارب خلیفه دوم

مطلب دیگری که در این زمینه مطرح است، این است که کسی به هویت ضارب پی نبرده و هویت او مجهول است و اینکه گفته شده فردی به نام ابولؤلؤ این کار را انجام داده است، باید گفت: چه کسی او را در حال اقدام بر این کار دیده است؟ گفته شده غلام مغیره، قاتل و ضارب است؛ اما اینکه هویت و نسب او چیست، مجهول است. فقط در مورد او گفته شده: ضارب، ایرانی و غلام مغیره است؛ اما سؤال این است که او از کدام منطقه ایران آمده و قبری که در کاشان منتسب به اوست، آیا صحت دارد یا نه؟ اگر انتساب قبری که در کاشان است به او صحیح باشد، سؤال می‌شود که ضارب چگونه توانسته بعد از ضربت، از گارد حفاظتی فرار کند و به ایران برسد؟ چون برای رسیدن به ایران، ناگزیر است از شهرهایی عبور کند که خلیفه را قبول دارند.

## آیا علی(ع) ضارب خلیفه دوم را با طی الارض از معرکه فراری داد؟

اینکه گفته شده علی(ع) قاتل و ضارب خلیفه را با معجزه و طی الارض از معرکه فراری داده نیز صحیح نیست؛ چون در فرض صحت، حضرت در قتل خلیفه شریک خواهند بود. ممکن است گفته شود جابه‌جا کردن قاتل چه ارتباطی با شراکت در قتل دارد؟! اما باید دانست کسی که قاتل را نجات می‌دهد، معنایش این است که آن فرد، نسبت به اقدام قاتل رضایت داشته است و اگر حضرت امیر(ع) نسبت به این قتل راضی بوده باشند، اعتقاد عامه مبنی بر مشارکت حضرت در قتل خلیفه دوم صحیح خواهد بود و حال آنکه چنین اعتقادی صحیح نیست. با کدام مدرک و سند اثبات شده که حضرت قاتل و ضارب خلیفه دوم را فراری و نجات داده‌اند؟ قطعاً چنین مطالبی صحت ندارد و علی(ع) نسبت به این ترور رضایت نداشته‌اند.

باید دانست که ائمه اطهار(ع) چنین لسانی یعنی رضایت نسبت به مرگ دشمنان خود نداشتند. حتی پیامبر(ص) بعد از اینکه خسرو پرویز نامه حضرت را پاره کرد، فرمودند: خداوند حکومت تو را پاره کند! یعنی حضرت خود خسرو پرویز را مورد نفرین قرار ندادند؛ بلکه حکومت او را نفرین کردند.

## چرا امیرالمؤمنین(ع) با کشتن خلفا مخالف بودند؟

دشمنان خیلی تلاش داشتند تا بگویند علی(ع) در قتل خلیفه دوم شرکت داشته است. اگر چنین اتهامی به حضرت زده می‌شد، از اتهام نسبت به مشارکت در قتل خلیفه سوم به مراتب بدتر بود. حضرت به شدت با قتل عثمان مخالف بودند و به همان دلیل، با قتل خلیفه دوم نیز مخالف بودند. دلیل مخالفت حضرت این نیست که ایشان نسبت به تصدی منصب خلافت توسط خلفا رضایت داشتند؛ بلکه ایشان اقداماتی را انجام داده بودند که رسوایی طرف مقابل را در پی داشت. در جلسات قبل نیز مطرح شد که عبارت «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» (۱) در حال تکرار بود و تعداد دفعات بیان این جمله در حال کثرت بود و هرچه تکرار آن زیاد می‌شد، مردم نسبت به عدم صلاحیت حاکمیت موجود آگاه می‌شدند.

## ایام ۹ ربیع، سخت‌ترین روزها برای اهل بیت(ع) است، نه روزهای شادی و سرور

اگر کسی خط تاریخ را مقابل خود داشته و از آن آگاه و مطلع باشد، این روزها یعنی ۹ ربیع روز شادی و سرور نیست؛ بلکه این ایام، شدیدترین و سخت‌ترین روزها برای علی(ع) و فاطمه زهرا(س) است؛ روز شروع یک حرکت سنگین بیدارسازی بود. بعد از ظهر روز ۲۸ صفر همه چیز تمام شد؛ درحالی‌که پیامبر(ص) هنوز دفن نشده بودند. جنازه مطهر آن حضرت

اول و یا دوم ربیع دفن شد؛ چون سه روز بر زمین مانده بود و اگر ماه صفر، بیست‌ونه روز بوده باشد، شب سوم به خاک سپرده شدند و اگر سی روز بوده باشد، شب دوم دفن شدند.

### بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) همه مُرتد شدند؛ مگر سه یا چهار نفر

وقتی حضرت به خاک سپرده شدند، روز بعد از دفن، حکومت به‌طور کامل در اختیار طرف مقابل بود و علی(ع) در خانه هستند و اگر پایشان را به بیرون از خانه بگذارند، مجبور می‌شوند تا با حاکمیت بیعت کنند؛ چون همه بیعت کرده بودند، مگر چهار نفر که عبارت بودند از: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار و هیچ‌کدام از این افراد به‌دلایلی نمی‌توانند به حضرت را یاری کنند؛ چون سلمان در آن زمان حدود صدوچهل سال سن داشتند (۲) و همچنین به‌دلیل ایرانی بودن، کسی حرف او را قبول نمی‌کند. ابوذر نیز در آن زمان حدود نود سال سن داشتند و از طرف دیگر، عشیره و قبیله‌ای نیز ندارد تا از او حمایت کند. مقداد و عمار هم دو برده سیاه‌پوست بودند که فاقد عقبه و عشیره بودند. بقیه اصحاب همگی در جبهه مقابل بودند. همچنان‌که در روایت آمده، «إِرتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا». این چهار نفر عبارت بودند از: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار. حتی عمار نیز دچار تردید و شک شده بود؛ اما بعداً برگشت (۳). تردید عمار نشان می‌دهد که جریان مسجد به‌طور طبیعی نمایش داده شد؛ اما عمار برگشت. ابتدا چهار نفر در جبهه حضرت بودند که در روایت آمده: «ثُمَّ رَجَعُوا»؛ نه اینکه بگوید: فرجعوا. در ادبیات عرب، گفته شده: «ثُمَّ» للترتیب بانفصال؛ یعنی برای ترتیب با انفصال است؛ به این معنا که مردم آرام‌آرام برمی‌گشتند؛ درحالی‌که ابتدای امر همگی در جبهه مقابل بودند.

ممکن است اشکال شود مگر مردم غدیر را ندیده بودند و با این حال ولایت علی(ع) را منکر شدند؟ ولی خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (۴) و در جایی دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (۵). سازمان یهود با تغییر چهره به حفظ جریان موجود موفق شد.

### در ایام ۹ ربیع در مدینه چه اتفاقاتی افتاد؟

امروز یعنی ۹ و ۱۰ ربیع در مدینه چه وقایعی اتفاق افتاد؟ اگرچه این وقایع مکتوب نیست، اما طبق شواهد و قرائن می‌توان وقایع را متوجه شد. علی(ع) بدن پیامبر(ص) را دفن کردند و کار انتخاب جانشینی حضرت نیز به پایان رسیده بود. اگر حضرت از منزل خارج شده و با جبهه مقابل روبه‌رو شوند، مجبور می‌شوند با حکومت موجود بیعت کنند و نمی‌توانند در دلیل عدم بیعت با طرف مقابل بگویند آنها را قبول ندارند؛ چون طرف مقابل می‌گوید همه، آنها را

قبول دارند و اگر حضرت مقاومت کنند، ایشان را به شهادت می‌رسانند و کسی هم اعتراض نمی‌کند. برای طرف مقابل، کشتن علی(ع) به مراتب راحت‌تر از کشتن فاطمه زهرا(س) است و اصولاً جامعه، کشتن مرد را راحت‌تر از کشتن زن می‌پذیرد. افراد، حاضر به کشتن حضرت زهرا(س) نیستند؛ چون نسبت فاطمه(س) به پیامبر(ص) نزدیک‌تر از علی(ع) به پیامبر(ص) است. با اینکه فاطمه(س) یک زن بودند و نسبت ایشان به پیامبر(ص) نزدیک‌تر از نسبت علی(ع) به پیامبر(ص) بود، ایشان را به شهادت رساندند و جامعه آن روز هیچ عکس‌العمل و اعتراضی به حاکمیت از خود نشان نداد؛ با اینکه حضرت را به‌طور آشکارا به شهادت رساندند و همه مردم متوجه به شهادت رسیدن ایشان شدند و اگر اعتراضی در مسجد رخ می‌داد، تمام می‌شد.

مگر امام حسین(ع) که نوه رسول خدا(ص) بودند، در همان جامعه به شهادت نرسیدند؟! آیا بلافاصله بعد از شهادت ایشان، اتفاق خاصی افتاد؟ با اینکه تا زمان امام حسین(ع) تا حدی روشنگری شده بود. طرف مقابل آن قدر در میان مردم دارای چهره موجه و مقبولی است که هر اقدامی را مرتکب شود، مردم پذیرا هستند. بنابراین اگر علی(ع) از منزل بیرون بیایند، یا مجبور می‌شوند با حاکمیت بیعت کنند و یا اینکه کشته می‌شوند و اگر بیعت کنند، کار تمام است و چیزی باقی نخواهد ماند. و از طرف دیگر حضرت نمی‌توانند همیشه در خانه بمانند؛ چون در این صورت ایشان به فراموشی سپرده و از اذهان مردم محو می‌شوند و سپس برای طرف مقابل، حذف فیزیکی ایشان به راحتی امکان‌پذیر خواهد بود.

پیامبر(ص) از قبل برای این برهه از تاریخ مهره‌ای به نام حضرت زهرا(س) از خودشان باقی گذارند. اولین چیزی که در همین ایام بعد از رحلت رسول خدا(ص) اتفاق می‌افتد، غصب فدک است؛ چون فدک دارای درآمد بالایی است و حاکمیت به درآمد زیادی نیاز دارد. حضرت زهرا(س) به مسئول دفتر فدک فرمودند تا درآمد حاصل از فدک را به کسی غیر از ایشان تحویل ندهند. اولین اقدام طرف مقابل، اخراج مسئول فدک بود. مسئول دفتر فدک نزد حضرت زهرا(س) آمد و آنچه را اتفاق افتاد، به حضرت گزارش داد. حضرت زهرا(س) با عنوان حق مغضوب علی(ع) یعنی مطرح کردن خلافت و امامت حضرت نمی‌توانستند از خانه بیرون بیایند؛ اگر آن را مطرح می‌کردند، جریان مقابل از ایشان قبول نمی‌کردند؛ چون هدف حضرت زهرا(س) مطرح کردن استدلال بود؛ چون شخصیت طرف مقابل، در نظر مردم مورد نقد و دارای اشکال نیست تا حضرت بتوانند با دلیل عدم صلاحیت شخصیتی، علیه طرف مقابل احتجاج کنند. حضرت زهرا(س) نمی‌توانند استدلال کنند که خلافت و جانشینی علی(ع) از طرف پیامبر(ص) ابلاغ شده بود؛ چون جریان مقابل، این استدلال حضرت را رد کرده بودند. آنها در رد استدلال حضرت زهرا(س) مبنی بر ابلاغ ولایت علی(ع) توسط پیامبر(ص) گفتند: مدینه دچار بحران بود و علی نتوانست بحران را کنترل و حل کند، اما خلیفه اول توانست؛ پس معلوم می‌شود انتخاب علی توسط پیامبر(ص) مربوط به آن زمان بود، نه زمان‌های بحرانی!

در دل بحران رحلت پیامبر(ص) و شایعه عدم رحلت ایشان، خلیفه اول وارد میدان شد. مدینه دارای بحران بود. وقتی پیامبر(ص) به سپاه اسامه دستور حرکت دادند، جریان مقابل در هشت کیلومتری مدینه بهبهانه اینکه رحلت پیامبر(ص) نزدیک است و با حرکت سپاه از نماز بر جنازه پیامبر(ص) محروم می‌شوند، سپاه اسامه را متوقف کردند. آنها در مدینه مأموری داشتند که به آنها گزارش می‌داد. وقتی پیامبر(ص) رحلت نمودند، علی(ع) خبر رحلت ایشان را به مردم اعلام کردند. فردی از جریان مقابل شمشیر کشید و به مردم گفت: پیامبر(ص) از دنیا نرفته و پیامبران نمی‌میرند و زنده هستند و این حالتی که الآن برای پیامبر(ص) رخ داده، مرگ موقت است و یک هفته بعد، زنده خواهد شد! او مأموری را نزد سپاه فرستاد و دستور داد تا خبر رحلت پیامبر(ص) را به سپاه برساند. آنها به اسامه گفتند: به همین دلیل از حرکت سپاه جلوگیری می‌کردیم. مردم در مورد رحلت پیامبر(ص) دو دسته شدند: عده‌ای که در مدینه بودند، معتقد بودند حضرت از دنیا نرفته و عده‌ای که در سپاه اسامه بودند، معتقد بودند حضرت از دنیا رفته است. مدینه دچار دودستگی و تفرقه شد و نزدیک بود هر دو گروه علیه یکدیگر شمشیر بکشند. جریان مقابل نزد خلیفه اول آمد تا برای حل این بحران چاره‌اندیشی کند. او وارد منزل پیامبر(ص) شد تا صحت و سقم خبر رحلت حضرت را به همه اعلام کند. نزد مردم آمد و خبر رحلت حضرت را تصدیق کرد. عده‌ای گفتند: فلانی منکر رحلت پیامبر(ص) است. خلیفه اول گفت: فلانی اشتباه می‌کند. نفر دوم فریاد می‌زد: هرکس اعلام کند پیامبر(ص) از دنیا رفته، کشته خواهد شد. خلیفه اول به او گفت آرام باشد. آن فرد گفت: چرا آرام باشم؟ درحالی‌که عده‌ای معتقدند پیامبر(ص) از دنیا رفته است؟! مگر پیامبران می‌میرند؟! خلیفه اول گفت: بله؛ چون خداوند در قرآن خطاب به پیامبر(ص) می‌گوید: «إِنكَ مَيِّتٌ وَ إِنِّهِم مَّيِّتُونَ» (۶). آن فرد گفت: این آیه از قرآن است؟ خلیفه اول گفت: بله. آن فرد گفت: من نشنیده بودم!

بحران به این صورت مهار شد. حتی ممکن بود منشأ بحران را هم علی(ع) معرفی کنند؛ بهبهانه اینکه خبر بی‌هنگام ایشان موجب ایجاد این بحران شده بود؛ درحالی‌که اگر صبر می‌کرد تا بزرگان، این خبر را اعلام کنند، بحرانی ایجاد نمی‌شد!

### اعتراض و احتجاج حضرت زهرا(س) در مقابل خلیفه اول پس از غصب فدک

حضرت زهرا(س) در خانه بودند؛ وقتی فدک را غصب کردند، ایشان از منزل بیرون آمدند. طبق قرائن و شواهد، حضرت زهرا(س) حتماً روز جمعه از منزل بیرون آمدند؛ چون خلیفه باید روز جمعه در مسجد خطبه بخواند و حضرت زمانی از منزل بیرون می‌آیند که خلیفه اول مشغول خواندن خطبه است. حضرت زهرا(س) به خلیفه فرمودند: تو جای چه کسی نشستی؟ خلیفه پاسخ داد: جای رسول خدا و من جانشین ایشان هستم. حضرت زهرا(س) فرمود: آیا رسول خدا(ص) دزدی می‌کردند؟! آیا اموال مردم را به‌زور تصاحب می‌کرد؟! خلیفه گفت:

خیر. حضرت زهرا(س) فرمود: تو چرا این کار را کردی؟ چرا فدک را از من گرفتی؟ آن حضرت در آن جلسه اصلاً مسئله خلافت و جانشینی علی(ع) را مطرح نکردند؛ بلکه خلیفه را متوجه یک حکم شرعی کردند: رفتار و مشی جانشین رسول خدا(ص) باید مانند ایشان باشد. حضرت در صدد این بودند که این حرکت خلیفه مبنی بر غصب فدک را خلاف مشی رسول خدا(ص) قلمداد کنند. از اینجا استدلال شروع می‌شود و خلیفه در صدد توجیه کار خود برمی‌آید. او منکر ملکیت حضرت زهرا(س) بر فدک بود؛ درحالی‌که حضرت زهرا(س) مدعی ملکیت بر فدک. خلیفه اول خطاب به حضرت زهرا(س) گفت: فدک از اموال زکات بود و پیامبر(ص) آن را در اختیار تو قرار داده بود و خود ایشان گفته بود: اموال زکوی به ارث نمی‌رسد. پیامبر(ص) گفته بود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً»؛ صدقه و زکات به ارث نمی‌رسد. حضرت زهرا(س) فرمودند: تو اشتباه می‌کنی؛ آنچه پیامبر(ص) فرموده بودند که به ارث نمی‌رسد، اموال صدقه و اموال زکوی است که پیامبر(ص) باید آنها را توزیع کند؛ اما فدک از زکات نیست؛ بلکه از انفال است و اختیار انفال در دست شخص رسول خدا(ص) و ملک ایشان است و که آن را به من بخشیدند. خلیفه اول گفت: پیامبر(ص) فرمود: ما اصلاً ارث نمی‌گذاریم. حضرت زهرا(ص) در جواب به خلیفه فرمودند: آیا پیامبر(ص) خلاف قرآن دستور می‌دهند؟! تو از قول پیامبر(ص) می‌گویی «نحن معاشر الأنبياء لا نورث»؛ درحالی‌که اولاً خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۷)؛ ثانیاً فدک ارث نیست؛ بلکه پیامبر(ص) آن را - که از انفال بود - در زمان حیاتشان به من بخشیده بودند. ابوبکر از حضرت زهرا(س) خواست نسبت به مدعای خود بینه و شاهد اقامه کنند؛ گفت: آیا بر ادعای خود شاهد داری؟ حضرت فرمودند: باز هم اشتباه کردی. ابوبکر گفت: برای چه؟ حضرت فرمودند: به این دلیل که مدعی باید بینه و شاهد اقامه کند، نه منکر. من بر فدک ید داشتم و تحتید من بود؛ اما تو ملک تحتید مرا به ادعای اینکه ملک شماس، از من گرفتی؛ لذا تو باید بینه اقامه کنی، نه من. پیامبر(ص) فرمودند: الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» (۸). صاحب ید منکر است و کسی که ید ندارد، مدعی.

هدف حضرت این بود که ثابت کند جانشینان پیامبر(ص) نسبت به احکام ایشان جاهل دارند. با این حال حضرت زهرا(س)، علی(ع) و ام‌ایمن را به عنوان شاهد اقامه کردند؛ چون هیچ‌کس برای حضرت شهادت نداد؛ با اینکه می‌دانستند و دیده بودند که پیامبر(ص) در زمان حیاتشان فدک را به زهرا(س) بخشیده بودند.

ابوبکر شهادت علی(ع) و ام‌ایمن را رد کرد و در دلیل آن به حضرت زهرا(س) گفت: علی شریک توست و پیامبر(ص) گفت: شهادت شریک در حق شریک قبول نیست؛ ام‌ایمن هم یک زن است و شهادت زن مردود است. حضرت خطاب به ابوبکر فرمودند: باز هم اشتباه کردی؛ چون آنچه پیامبر(ص) در مورد شهادت شریک مبنی بر عدم قبول شهادت شریک بیان فرمودند، مربوط به اموالی است که آن دو در آن مال باهم شریک هستند؛ درحالی‌که علی(ع) در فدک با

من شریک نیست. علی(ع) شوهر من است و در زندگی با من شریک است. از طرف دیگر مگر نشنیدی شهادت زنان در امور مالی با ضمیمه شدن به شهادت مردان مقبول است؟! خلیفه اول گفت: اگرچه ثابت کردی، اما خیال نکن من قصد اجحاف بر تو داشتم؛ بلکه اجتهادم به اشتباه و خطا رفته بود و پیامبر(ص) فرمود: اگر کسی اجتهاد کند و اجتهادش مُصیب به حق و واقع باشد، دو اجر دارد و اگر اشتباه و خطا کند و اجتهادش مصیب به واقع نباشد، یک اجر دارد.

### مطرح کردن مسئله امامت توسط حضرت زهرا(س) در مسجد

خلیفه در برابر استدلال‌های حضرت زهرا(س) ناتوان و درمانده شد؛ لذا دستور داد تا سند و قبالة فدک را به ایشان برگردانند. حضرت زهرا(س) سند را گرفته و روانه منزل شدند؛ ولی بیرون مسجد دومرتبه سند را از ایشان گرفتند. حضرت دومرتبه به مسجد بازگشته و بحث اسلام و امامت علی(ع) را مطرح کردند.

بنابراین حضرت ابتدا یک علامت سؤال و نقطه تردید در اذهان مردم ایجاد کردند و سپس بحث اصلی را که همان مسئله امامت و خلافت بود، مطرح نمودند؛ چون ایشان از همان ابتدا نمی‌توانستند مسئله امامت جامعه را مطرح کنند.

در برخی نقل‌ها وجود دارد که بعد از سخنرانی حضرت، سکوتی عجیب بر جمعیت حاضر در مسجد حاکم شد. خلیفه خطاب به حضرت زهرا(س) گفت: حرف‌هایت را زدی؛ ولی می‌بینی که کسی حمایت نکرد؛ پس دو قرائت و دو برداشت از دین وجود دارد: یک قرائت، شما از دین و اسلام دارید و قرائت دوم نیز از ماست و امروز مردم به قرائت شما رأی ندادند. هرچه پول می‌خواهی بگو تا به تو بدهم. تو دختر رسول خدا هستی و اموال شخصی ابن‌قحافه در اختیار تو باشد؛ اما فدک، ملک مسلمین است و نمی‌توانم به تو بدهم. خلاصه کلام خلیفه اول این است: کسی که جانشین پیامبر(ص) شده، می‌تواند حتی اموالی را که پیامبر(ص) به دیگران بخشیده است بگیرد.

### شروع گریه‌های افشاگرانه حضرت زهرا(س)

در اینجا حضرت زهرا(س) فرمودند: شکایت شما را نزد پدرم می‌برم. ابوبکر گفت: هر کاری می‌خواهی بکن. حضرت نزد قبر مطهر پدر بزرگوارشان آمده و شروع کردند به گریه کردن و ضمن گریه کردن، افشاگری می‌کردند.



طبق تاریخ، شروع گریه‌ها باید از دیروز و امروز یعنی ۹ ربیع بوده باشد. این مبارزه سخت مربوط به همین ایام است؛ ولذا جای شادی و خوشحالی نیست. این گریه‌ها آرام‌آرام جو را برگرداند. مردم و زنان، سخنان حضرت را در خلال گریه‌های ایشان می‌شنیدند.

### همه انسان‌ها در حال آزمایش شدن هستند

اشکال نشود که در این برهه که شیطان مشغول اضلال و گمراه کردن مردم است، چرا اقدامی از طرف خداوند انجام نمی‌گیرد؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۹)؛ یعنی خداوند برای همین آزمایش‌ها و ابتلائات مردم را خلق کرده است. در روایتی امام صادق (ع) مردم را به معادن طلا و نقره تشبیه کرده و فرمودند: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» (۱۰). طلایی که امروزه به شکل النگو و انگشتر درآمده، مسیر طولانی را طی کرده تا به اینجا رسیده است. ابتدا سنگی در دل کوه بوده است؛ سپس آن را استخراج و در کوره‌ها حرارت زیادی به آن داده و ذوب کردند. خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (۱۱). خداوند از مؤمنین می‌خواهد تا به وظیفه خود عمل کنند. این دنیا طبق روایت امام صادق (ع) مَعْبَر خالص‌سازی است؛ ولذا در آخرت طبق آیه «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» (۱۲) کافرین و معبودان آن‌ها ریگ جهنم هستند؛ یعنی در این کوره طلاسازای عده‌ای به گداخت تبدیل شدند، نه گوهر. انسان‌ها از آخرت اطلاعی ندارند و طبق آیه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۱۳) ارتباط دنیا و آخرت را نمی‌دانند؛ لذا اعتقاد عده‌ای در مجلس عروسی که در آن، معصیت الهی انجام داده و در جواب کسانی که نهی از منکر می‌کنند، می‌گویند یک شب که هزار شب نمی‌شود، از این باب است که از آخرت بی‌اطلاع‌اند؛ چون در همان یک شب برای گوهر وجودش آتش کوره را با گناه زیاد می‌کند و به‌جای اینکه به گوهر تبدیل شود، به سفال تبدیل می‌شود؛ چون وجود انسان در کوره دنیا است و همان‌طور که اگر حرارت کوره طلاسازای زیاد شود، طلای استخراج‌شده بی‌خاصیت می‌شود، وجود انسان هم اگر با گناه - ولو با یک شب گناه - بدون توبه همراه شود، مانع از تبدیل انسان به گوهر می‌شود. دنیا کوره انسان‌سازی است و خداوند این دنیا را بیهوده به راه نینداخته است.

اینکه عده‌ای در این دنیا به‌جهت ارتکاب جرائم اعدام می‌شوند نیز آزمایش عده‌ای دیگر در آن است؛ چون ممکن است برخی از سر دلسوزی به اعدام مجرم راضی نباشند و عده‌ای نیز با پیشنهاد رشوه کلان در جهت عدم اعدام مجرم آزمایش شوند؛ یعنی به آنها پیشنهاد رشوه می‌شود تا مانع از اعدام مجرم شوند.

همه در حال آزمایش و امتحان الهی هستیم؛ چه مردم و چه مسئولین و آزمایش هرکسی نیز به‌گونه‌ای است. مهم این است که هرکسی به وظیفه و تکلیف الهی خود عمل کند؛ لذا انسان واقعی کسی است که نه در اعدام یک مجرم و پیروزی‌ها خوشحال شود و نه در شکست‌ها ناراحت شود. خداوند به این مطلب در آیه «لَکِیْلًا تَأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ» (۱۴) اشاره فرموده است. طبق این آیه، خوشحالی فقط مربوط به جایی است که انسان به وظیفه خود عمل کرده باشد. با این بیان، دعای برخی مبنی بر مرگ مفسدین و ظالمین جایی ندارد و چون بعد از مرگ این افراد مفسد و ظالم، عده دیگری جای آنها را پر خواهند کرد و هیچ‌گاه اردوگاه شیطان بدون نیرو نخواهد ماند؛ با این تفاوت که قبل از مرگ مفسدین، آنها در انتظار مردم شناخته‌شده بودند و با مرگشان عده دیگری جای آنها را خواهند گرفت که مردم نسبت به آنها شناختی ندارند.

### ائمه اطهار(ع) هیچ‌گاه از کشته شدن دشمنشان خوشحال نمی‌شدند

همه در حال آزمایش شدن هستند؛ لذا اعتقاد بر این است که ائمه اطهار(ع) هیچ‌گاه از کشته شدن دشمنشان خوشحال نمی‌شدند. خوشحالی کردن در کشته شدن دشمن مربوط به غیرمعصومین است. اگرچه ممکن است ائمه(ع) در مرگ عزیزان خود گریه کنند و این گریه وظیفه است؛ اما چیزی به‌عنوان نفرین شخصی در وجود آنها نیست و اینکه امام حسین(ع) در شهادت علی‌اکبر(ع) خطاب به عمر سعد نفرین کردند به اینکه خداوند نسل تو را قطع کند، به این جهت است که عمر سعد با این کاری که انجام داده بود، از نسل او انسان خوبی متولد نمی‌شد.

این نقل از نبرد صفین، جزء متواترات است و اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند که مالک اشتر بعد از نبرد صفین در لیلۃ‌الهریر خدمت علی(ع) نشسته بود. به حضرت عرض کرد: شب سختی را پشت سر گذاشتیم. امام(ع) کلام مالک تأیید کردند؛ چون در آن نبرد، افراد زیادی از هر دو طرف کشته شده بودند. سپس مالک به امام(ع) عرض کرد: شب گذشته چند نفر از دشمن را به هلاکت رساندید؟ امام(ع) فرمودند: هزار و هفت نفر را کشتم. مالک گفت: یا علی! پیر شدید؛ من هزار نفر را به درک واصل کردم؛ درحالی‌که شما فاتح خیبر بودید. امام(ع) فرمودند: ای مالک! تو همین‌طوری کشتی؛ درحالی‌که من انتخابی می‌کشتم. مالک از علت آن سؤال کرد و امام(ع) در جواب فرمودند: وقتی می‌خواستم فردی را از دشمن بکشم، تا هفت پشت از نسل او را می‌دیدم؛ اگر یک مؤمن از نسل او به دنیا می‌آمد، او را رها می‌کردم.

مواردی که حضرت نسبت به فردی نفرین می‌کنند، به این علت است که می‌دانند از نسل او انسان مؤمن و خوبی متولد نمی‌شود و به تعبیر قرآن، «إِنَّکَ إِن تَدْرُهُمْ یُضِلُّوْا عِبَادَکَ وَ لَا یَلِدُوْا إِلَّا فَاجِرًا کَفَّارًا» (۱۵).

وقتی فرماندار مدینه خبر مرگ معاویه را به امام حسین(ع) داد، حضرت آیه استرجاع را بر زبان مبارک خود جاری نمودند: «الذین إذا أصابتهم مُصيبةٌ قالوا إنا لله و إنا إليه راجعون» (۱۶). مگر چه مصیبتی با مرگ معاویه بر حضرت وارد شده که حضرت این آیه را تلاوت فرمودند؟ اگر غیر معصومین در جایگاه حضرت بودند، از مرگ او خوشحالی می‌کردند. ائمه اطهار(ع) نمایندگان خداوند روی زمین هستند و خداوند انسان‌ها را برای بهشت خلق کرده است و ائمه(ع) را برای هدایت انسان‌ها به سوی بهشت مأمور کرده است و وقتی فردی مانند معاویه می‌میرد، امام معصوم(ع) از اینکه او نیز جهنمی شد، ناراحت و از حال او متأسف می‌شوند؛ چون این دنیا دار مجازات نیست.

آیاتی در قرآن راجع به عفو و گذشت مطرح شده است؛ حال چگونه ممکن است این آیات در قرآن باشد و ائمه(ع) مظهر عفو و گذشت نباشند؟! خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱۷). و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (۱۸)؛ اما در جایی دیگر می‌فرماید: اگر ببخشید، برای شما بهتر است. اگرچه با قصاص نفس انسان تشفی پیدا می‌کند و راضی می‌شود، اما اگر عفو و گذشت حاصل شود، نفس انسان سرکوب می‌شود. انسان باید نفس خود را ادب کند؛ به این دلیل که انسان باید در این کوره دنیا آبدیده و ساخته شود. حتی اگر افراد مجرمی مانع رشد جامعه شوند، شمشیر و قانون آنها را به سزای اعمال خود می‌رساند؛ نه خواهش‌های نفسانی. به عبارتی خواهش نفسانی نیز در این موارد باید سرکوب شده و در این موارد دخالت نداشته باشد. در نقلی از اهل سنت بیان شده است که وقتی حضرت امیر(ع) عمرو بن عبدود را زمین زدند، قبل از جدا کردن سر از بدن او مقداری راه رفته و سپس سر او را از بدن جدا کردند. از علت اینکه چرا حضرت همان لحظه سر را از بدن او جدا نکرده و مقداری قدم زدند، از ایشان سؤال شد و آن حضرت در جواب فرمودند: موقع جدا کردن سر از بدن عمرو، او آب دهانش را به صورتم انداخت و من خواستم اقدام مبنی بر جدا کردن سر از بدن او برای غیر خدا و تشفی و هوای نفس باشد. در این داستان، امام(ع) از این اقدام عمرو ناراحت نشدند؛ بلکه حضرت درسی به همه دادند؛ مبنی بر اینکه وقتی ایشان شمشیر می‌کشند، اینکه عمرو با ایشان جنگیده، کاری به آن ندارد. امام حسن(ع) گردن ابن ملجم مرادی را به دلیل افساد فی الارض زدند؛ نه اینکه به خاطر قصاص این کار را انجام بدهند؛ چون خداوند در مورد قصاص می‌فرماید: اگر ببخشید، بهتر است؛ لذا امیر المؤمنین(ع) در مورد ابن ملجم فرمودند: اگر زنده ماندم، می‌دانم با او چه کنم و حضرت در صورت زنده ماندن قطعاً او را عفو می‌کردند. بنابراین خوشحال شدن از مرگ دشمن برای ائمه(ع) معنا ندارد.

انگیزه‌های اعلام ۹ ربیع به عنوان روز مرگ خلیفه دوم

این روزها یعنی ۹ ربیع اوج مشقت برای اهل بیت پیامبر (ص) است. حال چه کسی این روز را به عنوان روز مرگ خلیفه دوم اعلام کرده است - با اینکه از لحاظ تاریخی، مرگ او در این روز واقع نشده است - دو احتمال در این قضیه وجود دارد:

احتمال اول: کسی که چنین اقدامی را مرتکب شده و این روز را به عنوان مرگ خلیفه مطرح کرد، هدفش غافل ساختن مردم نسبت به واقعیات این روز است؛ چون یقیناً اعلام این روز به عنوان مرگ خلیفه دوم، مُسْتَحْدَث است و در قرن دوم و سوم چیزی با این عنوان مربوط به این روز وجود ندارد و هیچ کتابی در قرن دوم و سوم درباره ۹ ربیع چیزی نقل نکرده است.

احتمال دوم: هدف آن فرد و یا سازمان، تخریب روز آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) بوده است.

### امام زمان (عج)؛ تنها امام مورد اتفاق بین شیعه و اهل سنت

تنها امامی که درباره امامت او بین شیعه و اهل سنت اختلافی وجود ندارد، امام زمان (عج) است. احدی از شیعه و اهل تسنن، منکر امامت شائیه اهل بیت (ع) نیست. تمام ائمه (ع) در زمان خودشان به «عالم» معروف و شناخته شده بودند و مردم ائمه اطهار (ع) را چه در زمان بنی امیه و چه در زمان بنی عباس از لحاظ علمی قبول داشتند؛ چون علمای عامه از شاگردان ائمه (ع) بودند و در اینکه ائمه (ع) انسان های صادق و توانمندی هستند، اختلافی نبوده و مورد قبول همگان بوده است؛ به این معنا که در نظر آنها ائمه (ع) انسان هایی بودند که می توانستند امورات جامعه را مدیریت کنند؛ ولی زمینه ای برای آنها فراهم نشد و امام بالفعل فردی است که در رأس قدرت و جامعه قرار گرفته و مردم با او بیعت می کنند و دستورات او را در امور جهاد، زکات و ... اطاعت می کنند؛ چنین فردی امام بالفعل است. در اینکه ائمه (ع) شائیت امامت و قوه امامت جامعه را دارا بودند، احدی منکر آن نیست؛ بلکه در امامت بالفعل ائمه (ع) اختلاف وجود دارد. اما تنها امامی که در مورد امامت بالفعل او اجماع وجود دارد، حضرت بقیة الله (عج) هستند؛ همچنان که در روایت آمده است: «المهدی منّا اهل البيت یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» (۱۹).

### امروز باید دشمن حضرت ولی عصر (عج) را شناخته و علیه او برنامه ریزی کرد

در زیارت آل یاسین وارد شده: «بَرِّئٌ مِنْ عَدُوِّک» (۲۰)؛ یعنی من از دشمن تو بری هستم و دشمن امام زمان (عج) کسی است که قصد جان او را دارد و هدفش قتل امام (ع) است. با این بیان، دشمن امام زمان (عج) کسی است که الآن وجود دارد؛ نه کسانی که از دنیا رفته اند. افرادی که از دنیا رفته اند، نمی توانند گزندى به ایشان برسانند. سایر اهل بیت (ع) در زمان خودشان

دشمن داشتند و ائمه اطهار (ع) به شهادت رسیدند و دشمنانشان نیز به هلاکت رسیدند و ظاهراً ائمه (ع) و دشمنان عصر آن بزرگواران، در حال حاضر وجود خارجی ندارند. امروز باید دشمن حضرت ولی عصر (عج) را شناخت و علیه او برنامه‌ریزی کرد.

### اهانت دو مذهب علیه مقدسات یکدیگر از اهداف دشمنان امام‌زمان (عج) است

اگر این روز یعنی ۹ ربیع که روز آغاز امامت حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) است، به‌عنوان روز مرگ خلیفه دوم تعیین شود، در این صورت همه افکار از توجه به روز شروع امامت امام‌زمان (عج) و شناخت دشمن ایشان منحرف خواهد شد و متوجه امر غیر واقعی می‌گردد و مسلمانان را از شناخت وظیفه خود و عمل بر طبق آن، منصرف ساخته و نیروی خود را صرف تفرقه و دودستگی می‌کنند. اگر این روز یعنی ۹ ربیع به‌عنوان روز مرگ خلیفه معرفی و انسان‌های نادان این روز را جشن بگیرند، تمام مسلمانان موجود که با مؤمنین در امامت حضرت ولی عصر (عج) وحدت دارند، به دشمن امام (عج) تبدیل می‌شوند. به بیانی دیگر تعیین روز ۹ ربیع به‌عنوان روز مرگ خلیفه قطعاً یک پروژه است که توانسته به‌خوبی عمل کند. شیعیان بسیاری در طول تاریخ به‌دلیل این قضیه توسط مسلمانان ناآگاه که آنها نیز امامت امام‌زمان (عج) را قبول دارند، کشته شدند. اینکه دو مذهب علیه مقدسات یکدیگر اهانت کنند، قطعاً از اهداف دشمنان امام‌زمان (عج) است. حتی علمای سابق از خاصه نیز در کتب خود مباحث را به‌طور استدلالی مطرح کرده و هیچ‌گونه اهانتی به مقدسات طرف مقابل روا نمی‌داشتند. برای مثال، مباحث مرحوم شیخ صدوق به‌گونه‌ای است که دعوآفرین نیست؛ بلکه براساس منطق و استدلال است. روایات فراوانی از ائمه (ع) وجود دارد مبنی بر اینکه شیعیان نسبت به عامه به‌گونه‌ای برخورد داشته باشند تا آنها محب اهل بیت (ع) و ائمه (ع) بشوند. در روایتی امام صادق (ع) خطاب به زید شَحَام فرمودند: «يَا زَيْدُ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ...» (۲۱)؛ یعنی با آنها نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه آنها شرکت کنید و حرف‌های ما اهل بیت را برای آنها نقل کنید تا محاسن کلام ما را بشنوند (۲۲).

اگر کسی نسبت به علی (ع) اهانت و جسارت کند، شیعیان ناراحت می‌شوند و به‌همین دلیل نیز اگر کسی نسبت به خلفا اهانت و جسارت کند، عامه نیز ناراحت می‌شوند.

### تقیه شیخ طوسی در مورد لعن‌های زیارت عاشورا

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «مصباح» خود زیارت عاشورا را آورده است و شاید اولین کسی که این زیارت را افشا کرد، ایشان بوده باشند. شیخ طوسی به تمام فقه‌ها مسلط بوده و آنها را

تدریس می‌کرد. حتی عامه نیز او را قبول داشتند. کتاب «خلاف» ایشان حاوی و دربردارنده فتاوی علمای اهل سنت است. شاید امروز فقیه‌ای که نسبت به احکام و فقه شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی عالم باشد، به دلیل عدم انگیزه بر فراگیری آن، وجود نداشته باشد؛ اما شیخ طوسی به قدری مسلط بودند که کتاب خلاف را تدوین و نظریات چهار مذهب را در آن مطرح کرده است؛ و حتی در برخی موارد به قول شاذ عامه نیز اشاره می‌کند. وقتی ایشان زیارت عاشورا را که حاوی لعن است در مصباح خود می‌آورد، منافقین نزد سلطان بنی عباس رفته و علیه ایشان نمایی کردند. سلطان ایشان را احضار کرد و از ایشان درباره زیارت عاشورا توضیح خواست و پرسید: مراد شما از لعن «اول» و «دوم» و «سوم» چیست؟ آیا مراد از آنها خلفا هستند؟ مرحوم شیخ طوسی فرمودند: خیر؛ مراد از اول قابیل است و مراد از دوم کسی که ناقه حضرت صالح (ع) را پی کرد و مراد از نفر سوم، فرعون و مراد از چهارم نُمرود است. سلطان گفت: یا شیخ اَرَحْتَنی؛ مرا راحت کردی؛ می‌خواستم گردن تو را بزنم.

### دشمن امام زمان (عج) کسی است که با آمدن ایشان مخالف است

نباید چنین مواردی را به گونه‌ای تطبیق داد که موجب اختلاف و تفرقه شود. در روایت آمده که حضرت فرمودند: مَنْ أَفْشَى سِرّاً فَقَدْ شَارَكَ فِي دِمْنَا (۲۳)؛ یعنی هرکس سرّ ما را فاش سازد، در خون ما شریک شده است. سرّ ائمه (ع) چیست؟ اگر کسی بخواهد دشمن بالفعل امام زمان (عج) را بشناسد، نباید به عقب برگردد و به اختلافات مذهبی دامن زده و آنها را مطرح کند؛ چون با این کار، دشمن امام زمان (عج) شناخته نمی‌شود. امروز چه کسی دشمن امام زمان (عج) است؟ امروز دشمن حضرت کسی است که با آمدن ایشان مخالف است. برخی از علما و مدعیان شیعه و سنی، مقابل حضرت می‌ایستند. حتی عده‌ای از عامه که معتقدند امام زمان (عج) به دنیا نیامده است و منتظر تولد ایشان هستند، می‌دانند که ایشان دارای دشمنانی هستند؛ همچنان که حضرت موسی (ع) قبل از تولد دارای دشمنی به نام فرعون بود و فرعون سعی داشت تا از به دنیا آمدن ایشان جلوگیری کند. امروز نیز طبق عقیده برخی از عامه می‌توان گفت عده‌ای مترصد این هستند که از تولد حضرت جلوگیری کنند. حال آیا طبق این دیدگاه نباید محل تولد حضرت را امن کرد؟! لذا باید دشمن حضرت را آن قدر زمین‌گیر کرد تا نتواند به چنین اقدامی دست بزند.

برای شناخت دشمن حضرت، باید به قرآن مراجعه کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۲۴). خداوند در کلام خود صادق است. امروز اسرائیل نماد یهود است. در این صورت است که عامه با خاصه در این هدف بزرگ همراه می‌شوند؛ اما اگر ۹ ربیع به عنوان روز مرگ خلیفه مطرح، و شادی و خوشحالی شود، منتظرین حضرت از مسلمین مقابل اسرائیل که دشمن خونی ایشان است، قرار نمی‌گیرند؛ بلکه

مقابل مؤمنین صف آرایی می‌کنند. کسی که این روز را به‌عنوان روز مرگ خلیفه تعیین می‌کند، با اقدامش نیرویی را که باید در کنار مؤمنین قرار گیرد، از مؤمنین می‌گیرد و در اختیار دشمن قرار می‌دهد. کسی که چنین طراحی کرده، اقدامش ماهرانه بوده است و بالعکس، کسی که این روز را به‌عنوان روز آغازین امامت امام‌زمان (عج) معرفی کرده نیز به‌خوبی عمل کرده است؛ اقدام او هدایت الهی بود. در این روز باید تابلویی بالا برود که مسلمین نسبت به آن وحدت دارند.

در یکی از جلساتی که در جزیره هرمز برای شهدا برگزار و در آن جلسه سخنرانی شد، گفته شد هدف شهدا و این انقلاب، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت است. در آن جلسه که امام‌جماعت اهل‌تسنن نیز حضور داشت، عرض شد امام‌عصر (عج) امامی است که دو مذهب شیعه و سنی نسبت به آن اشتراک و همه او را قبول دارند؛ مبنی بر اینکه ایشان عدالت‌گستر هستند و کسی که عدالت‌گستر است، دشمنان زیادی دارد و هدف آنها مقابله با اوست. اگر قرار باشد این امام (ع) کنار کعبه ظهور کند، آیا متولیان حرمین شریفین عدالت‌گسترند؟! اگر عدالت‌گستر بودند، با یمن این‌گونه برخورد نمی‌کردند. پس هدف امام‌زمان (عج) این است که مکه و مدینه را از لوٹ این افراد پاک کنند. درمقابل نیز مدعیان خادم‌الحرمین‌الشریفین درصدد مقابله با ایشان هستند؛ درحالی‌که ایشان به‌تنهایی نمی‌توانند چنین اقدامی را انجام دهند. بنابراین وظیفه ما این است که زمینه را برای ظهور ایشان آماده سازیم تا مکه برای ظهور ایشان امن باشد. بعد از سخنرانی، امام‌جماعت اهل‌سنت این سخنان را تصدیق کرد.

می‌توان این جهان را با امام‌عصر (عج) همراه ساخت. روی این عبارت از زیارت آل‌یاسین، یعنی «بَرِيءٌ مِّنْ عَدُوِّكَ» تحقیق نشده است. دشمن امام‌زمان (عج) همین‌الآن نیز زنده است؛ ولی کسی که روز ۹ ربیع را به‌عنوان روز مرگ خلیفه معرفی کرد، دشمن امام‌زمان (عج) را به چهارده قرن قبل ارجاع داد و دشمن امروز را تبرئه و جداسازی کرد.

### **حمله به خانه حضرت زهرا (س) در چه زمانی اتفاق افتاد؟**

داستان حضرت محسن (ع) ربطی به این ایام ندارد؛ چون وقتی حضرت زهرا (س) گریه‌ها و افشاگری‌ها را شروع کردند و تعدادی از مردم نسبت به ماجرا بیدار و آگاه شدند و جریان مقابل از روند اوضاع به‌نفع جبهه حق آگاه شد، درصدد ساکت کردن حضرت زهرا (س) برآمد؛ فلذا طراحی حمله به خانه را مطرح کردند. حمله به خانه حضرت زهرا (س) حداکثر پانزده روز قبل از شهادت ایشان بود؛ چون وقتی به خانه حمله کردند، حضرت زهرا (س) قدرت راه رفتن به سمت احد را نداشتند؛ بازو و استخوان سینه حضرت شکسته بود. وقتی جریان مقابل، تقاضای ملاقات با حضرت زهرا (س) کرد، حضرت بی‌هوش بودند؛ لذا معلوم می‌شود سخنرانی‌ها و خطبه‌ها و گریه کردن‌ها مربوط به زمانی است که هنوز به خانه حمله نشده بود و وقتی اقدامات

حضرت جواب داد و تعداد ۴ نفر اولیه‌ای که در جبهه حق بودند، به ۱۱ نفر رسید و به جبهه حق ملحق شدند، طراحی حمله به خانه پی‌ریزی شد.

جریان مقابل به حضرت زهرا(س) پیام دادند تا علی(ع) را از خانه برای بیعت بیرون بفرستد؛ در غیر این صورت اینکه خانه، خانه توسست، مانع حمله نمی‌شود. حضرت جواب پیام را ندادند؛ لذا متوجه مقاومت حضرت شده و درصدد حمله برآمدند. آنها با خودشان گفتند: در صورت حمله، یا علی پشت در می‌آید، که در این صورت کشته می‌شود و یا اگر زهرا بیاید، او نیز کشته خواهد شد و هرکدام کشته شوند، به‌نفع جریان مقابل خواهد بود؛ چون صدای زهرا باید قطع شود.

اگر ۹۵ روز بعد از شهادت حضرت رسول(ص)، حضرت زهرا(س) به شهادت رسیده باشند، پانزده روز قبل شهادت حضرت زهرا(س) علی(ع) را از خانه بیرون آوردند. قبل از آن با علی(ع) کاری نداشتند و علی(ع) از خانه بیرون نمی‌آمدند. اگر آن روایت صحیح باشد مبنی بر اینکه حضرت شب‌ها از خانه بیرون می‌آمدند، به این دلیل است که شب‌ها کسی در کوچه‌ها نبود و اگر در روز از خانه بیرون می‌آمدند، مجبور می‌شدند تا با جریان مقابل بیعت کنند. زهرا(س) علی(ع) را از خانه بیرون آوردند. اگر روایت ۹۵ روز صحت داشته باشد، معنایش این است که خانه ایشان هفتاد روز بعد از شهادت رسول خدا(ص) مورد هجوم واقع شد و اگر روایت ۷۵ روز صحت داشته باشد، روز شصتم بعد از شهادت پیامبر(ص) به خانه حضرت حمله شد. در فاصله پانزده روز از لحظه‌ای که حضرت مورد ضربت قرار گرفتند، ایشان نتوانستند روی پای خود بایستند و حرکت کنند.

در روایت آمده که جریان مقابل درخواست اجازه ملاقات با حضرت را کردند. علی(ع) فرمودند: حال ایشان مساعد نیست. بعد از اینکه حضرت زهرا(س) عدم رضایت خود را از آنها بیان کردند، دومرتبه بی‌هوش شدند. ایشان حداقل دو ماه مبارزه و فعالیت کردند. فعالیت‌های ایشان به‌گونه‌ای جواب داد که خلیفه دوم هنگام تشکیل شورای شش‌نفره، نام علی(ع) را نیز جزء آن ۵ نفر دیگر قرار می‌دهد.

(۱). شرح نهج البلاغة (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱، ص ۱۸

(۲). حداقل عمری که برای سلمان فارسی بیان کرده‌اند، صدو شصت سال است.

(۳). الاختصاص، ص ۱۰.

(۴). زخرف/۷۸.

(۵). بقره/۱۴۶.

(۶). زمر/۳۰.



- (۷). نمل/۱۶.
- (۸). مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۶۸.
- (۹). بقره/۱۵۵.
- (۱۰). الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷.
- (۱۱). بقره/۲۱۴.
- (۱۲). انبیاء/۹۸.
- (۱۳). روم/۷.
- (۱۴). حدید/۲۳.
- (۱۵). نوح/۲۷.
- (۱۶). بقره/۱۵۶.
- (۱۷). آل عمران/۱۳۴.
- (۱۸). بقره/۱۷۹.
- (۱۹). بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰ (با اندکی تفاوت).
- (۲۰). همان، ج ۹۹، ص ۸۲.
- (۲۱). مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۱، ص ۳۸۳.
- (۲۲). ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۲۲۹.
- (۲۳). آنچه در منابع روایی یافت شد، با این تعبیر است: «مَنْ أَفْشَى سِرِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ أَذَاقَهُ اللهُ حَرَّ الْحَدِيدِ». جامع الأخبار، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۱۲.
- (۲۴). مائده/۲۴.